

## رضاشاه و پروژه تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران

دکتر مهدی گلجان<sup>۱</sup>

سپیده افشاررضایی<sup>۲</sup>

### چکیده :

رضاشاه به دلیل ایجاد اصلاحات و تشکیل دولت مطلقه مدرن و یکسان سازی فرهنگی مورد نظر خود نیازمند به بازسازی هویت ملی جدید بود و به همین جهت برای رسیدن به مقصودش ، بسیاری از مورخان ایندوره را موظف ساخت تا با بهره گیری از روش تاریخنگاری ناسیونالیستی به این کار پردازند . به همین دلیل این نوع تاریخنگاری در دوره رضاشاه پهلوی بسیار مورد اهمیت قرار گرفته است . نظریه ناسیونالیستی تاریخنگاری بمانند بسیاری دیگر از نظریه های تاریخنگارانه ، ترکیبی است از استدلالهایی که بیانگر اشتراکاتی از ایران و نشانه های آن روایت پیوسته و متداوم از گذشته سرزمین ایران، تاریخ پر عظمت ایران باستان ، تقدیس ارزش های ناسیونالیستی مانند استقلال خواهی و تصویر و تصور ایران یکپارچه که همگان به آن نگاهی یکسان و ستایش آمیز دارند . در پژوهش حاضر تلاش شده تا این نوع تاریخنگاری مورد بررسی قرار گرفته و ضمن تاکید نگاه ناسیونالیستی حاکم بر این دوره ، برخی از متون نگارش یافته در این مقطع تاریخی نیز مورد توجه واقع شوند . ارائه نوعی تفسیر و تحلیل ویژه از ترکیب ها و اشتراکات ملی و مذهبی که به صورت بارز و آشکار در آثار تاریخی ایندوره به چشم می خورد که تغییر نگارش تاریخ ایران و تغییر سبک و نگاه به آن را به روشنی نمایان می سازد .

کلید واژه : تاریخ نویسی ، ناسیونالیسم ، رضاشاه ، هویت ملی ، یکسان سازی فرهنگی

### Reza Shah and the Iranian nationalist historiography project

A. Bigdeli, <sup>2</sup>M. Goljan , <sup>3</sup>A.R. Alisoufi, <sup>4</sup>S. Afsharrezai<sup>1</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه ازاد اسلامی واحد شهرری  
دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور

## Abstract

Reza Shah's reforms and formation of the modern absolutist state and desired cultural assimilation requires the reconstruction of a new national identity and In order to achieve the purpose, many historians of this period are obliged to build up enjoying nationalist historiography approach to this work. That's why this type of historiography during Reza Shah Pahlavi Bsyarmvrd is important. Like many other nationalist theory historiography historiographical theories, the combination of Iran and symptoms of common arguments that represents continuous and consistent narrative of the past Iranian territory, Przmt ancient history, Sanctification nationalist values such as independence and integration of image and thought that it all look the same and are complimentary. In the present study attempts to examine this type of historiography and emphasize finalists Nasyv look over this periodSome of the texts were written in this moment of history are also considered. Providing a detailed and specific analysis of national and religious composition and feed for clear and obvious that in this period there are monuments Change history and change the style of writing code and look at it clearly reveals.

Keywords: historiography, nationalism, Reza Shah, national identity, cultural assimilation

### مقدمه و طرح مساله:

مدرنیته را می توان بخشی از تجربه تاریخی دوره معاصر کشور ایران دانست ، تجربه ای که از چنان گستردگی برخوردار است که تمامی وجوه زندگی انسان خصوصا تاریخ معاصرما را تحت تاثیر خود قرار داده است .ناسیونالیسم و ملحقات آن نیز بخشی از این تجربه مدرنیته در ایران می باشند که اثر گذاری های خاص خود را در ابعاد مختلف بر جای گذاشته اند . این نظریه در نظم بخشی گزاره های خود اولویت را به مسائلی چون تمجید از ایران باستان و عناصر و اجزای آن و سوال و به طرد و نفی عناصری چون عرب و گاهی اسلام می داد .برای یک مورخ و تمدن شناس الزاما ضرورت ندارد که در مفهوم ناسیونالیسم ، یک قوم در ظرف چند قرن و چند نسل دچار تغییر نژادی نشده باشد ،بلکه آنست که بر آن مجموعه انسانی در درازنای تاریخ بتوان اطلاق یک " ملت " کرد . (کاتم ، ۱۳۷۴: ۷۸)

بنابراین در آمدن امواج مدرنیسم به ایران حوزه تاریخ و تاریخ نویسی را نیز در بر گرفت و گسستی را در میان اشکال کلاسیک تاریخ نویسی و رویکردهای نوین در تاریخنگاری موجد شد .از جمله این رویکردهای نوین ، تاریخنگاری ناسیونالیستی می باشد که سرآغازی در دوره ناصری داشت و پس از آن در قامت استوارتر و مستحکم تر در دوره رضاشاه پهلوی و با تاکید وی تداوم یافت . این تداوم سبب ساز آن بود که بسیاری از تاریخ نویسان زیر نفوذ این جریان به نگارش آثار خود بپردازند . هرچند در این مقطع یعنی دوره قاجار مراحل ابتدایی رشد خود را طی می نمود . جنبش مشروطه خواهی و تحولات بعداز آن به چیرگی بیشتر

---

.Assistant professor of.Azad Islamic university/share-rey

Phd of payamnoor university , Tehran ,Iran.

این جریان و ارزش هایی که بر آن تکیه داشت ، یاری رساند و این مساله تا دوره پهلوی اول همچنان ادامه داشت و این رویکرد در دوره پهلوی اول بویژه تحت تاثیر شخص اول حکومت و افکار او شکلی غالب به خود گرفت .

### سوالات اصلی :

تفکر رضاشاه چه تاثیری در شیوه نگارش تاریخی ایران معاصر داشت ؟

تغییر شیوه تاریخ نویسی ایران به ناسیونالیسم تا چه حد تحت تاثیر اصلاحات رضاشاه بود ؟

### فرضیه تحقیق :

رضاشاه بدنبال باز تعریف هویت ملی جدید برای ایران بود به همین جهت بدنبال نگارش تاریخ در همین راستا گام برمیداشت . متون تاریخنگاری هر دوره تحت تاثیر تاریخنگاری حاکم بر آن دوره شکل گرفته و این متون عمدتاً برای پاسخ به نیازهای فرهنگی و سیاسی خاصی پدید آمده اند . (به عنوان نمونه در بحث حاضر موضوع یکسان سازی فرهنگی ) بنابراین به علت تاثیر پذیری اولین متجددین ایرانی از اندیشه ناسیونالیسم و نیز مسائل و معضلات داخلی عمده ای چون نفوذ و سلطه استعمار و سلطه سنگین استبداد و وجود هویت های پراکنده ، موجب گردید که اولین متجددین و روشنفکران ایرانی ، ناسیونالیسم را مهم ترین ابزار برای رفع مشکلات و ساختن ایران جدید بدانند و به تبع آن تاریخنگاری ناسیونالیستی مهم ترین و مسلط ترین رویکرد در تاریخنگاری آندوره شد .

### تحولات سیاسی ، اجتماعی و فکری در دوره پهلوی اول :

معمولاً در تشریح تاریخ دوره ی رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰) سالهای قبل از دوره قدرت یابی او بسیار مورد توجه قرار می گیرد . رخدادمشروطه نقطه آغازی مناسب برای در اختیار داشتن تصویری مناسب از سالهای قبل از قدرت گیری رضاشاه می باشد . تاریخنگاران از مشروطه بعنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران یاد می کنند ؛ پدیداری نهادهای مدرن سیاسی ، شکل گیری نهادهای مدنی ، گسترش رسانه های نوشتاری ، قرار گیری روشنفکران در جایگاه گروه های مرجع اجتماع ، طرح ایدئولوژی های متنوع فکری و سیاسی ، سیاسی شدن توده ها ، رشد ادبیات سیاسی مدرن بخشی از این دگرگونی ها بودند . موازی این دگرگونی ها از همان ابتدای رخداد مشروطه ، تحولات و رخدادهای دیگری نیز در حال وقوع بودند. ( ام پتون ، ۱۳۶۱: ۶۵ و ۶۶)

**فرآیند قدرت یابی رضا شاه :** تقدیر ، ضرورت، تصادف یا سیر طبیعی رخداد ها فردی به اسم رضاخان را از سال ۱۲۹۹ش در تاریخ معاصر ایران مطرح می سازد . معمولاً در گونه شناسی دولت ، دوره ی ۱۶ ساله ی رضاشاه از آن به دولت مطلقه مدرن تعبیر می کنند و این دولت برای اولین بار بود که در ایران متجلی می شد . دولت مطلقه مدرن به محض چیرگی خود ، اقدامات فراوانی در راستای پروژه ی دولت - ملت سازی انجام داد . (ر.ک : فیوضات ، ۱۳۷۵: ۴۶-۴۵) این دولت برای پیشبرد اهداف خود کانون های مختلف قدرت را نابود گرداند ، تضعیف نمود و به حاشیه راند . یکی از این کانونهای قدرت طبقه روحانی بود. آنچه

در مرحله اول روحانیت را بسان یک گروه مرجع نشانه گرفت ، ایدئولوژی ناسیونالیستی ایندوره بود . حسین کچویان - در رویکردی به شدت انتقادی نسبت به ایندوره - می نویسد : "رویکرد گفتمان ناسیونالیستی دوره رضاخان وجوه اعتقادی و مناسکی اسلامی را رد می کرد . ( از جمله ممنوعیت عزاداری یا کشف حجاب و ... ) گفتمان ناسیونالیستی با گرایش زرتشتی مابانه ، اخلاقیات زرتشتی را با شعار گفتارنیک ، کردار نیک ، پندار نیک را جایگزین اخلاقیات اسلامی می کرد . " (کچویان ، ۱۳۸۴ : ۹۸؛ ر. ک به : امیر طهماسب ، ۲۵۳۵ : ۸۴ ) دولت مطلقه با تکیه بر ایدئولوژی ناسیونالیسم به اقداماتی مانند طرح نظام وظیفه اجباری ، اصلاحات قضایی ، قانون اوقاف ، قانون ثبت اسناد و املاک ، گسترش و توسعه آموزش رسمی و موسسه وعظ و خطابه روحانیت را تا حدود زیاد تضعیف ساخت . (اکبری ، پیشین : ۱۹۷-۱۹۱) همچنین از کانونهای قدرتهای دیگر قدرتهای محلی و منطقه ای بودند که امحای آنها را رضاخان قبل از دوره سلطنت آغاز کرده بود و نیز طبقه اشراف و ... و همچنین قدرتمند ساختن ارتش و ایجاد یک نظام اداری مدرن و گسترده از جمله اقدامات رضاشاه در دولت مطلقه مدرن بود و در چنین شرایطی بود که برای این دولت مجال آن فراهم گردید که پروژه ی ملت سازی (ناسیونالیسم ) را موازی با دولت - ملت سازی و یکسان سازی فرهنگی سازی اش به پیش برد . البته در بطن طرح مشروعیت نظام ، آمیزه متناقض و ابهام آمیزی از ملی گرایی و غرب گرایی وجود داشت ... (فوران ، ۱۳۹۲ : ۳۳۹)

**ناسیونالیسم در دوره ی پهلوی اول :** گفتمان مدرنیسم در دوره پهلوی با تاکید مضامینی چون توسعه و نوسازی در شیوه ی اروپایی ، ناسیونالیسم ایرانی ، مدرنیسم فرهنگی عقلانیت مدرنیستی سکولاریسم و جز آن ، در پی تاسیس هویت سراسری برای ملت ایران و تضعیف هویت های پراکنده و پاره پاره دوران پیش بود . ناسیونالیسم ایرانی می بایست بعنوان هویتی فراگیر ، بر فراز همه هویت های مادون ملی گسترش یابد . ناسیونالیسم ایرانی از میراث فرهنگی ایران باستان و ادبیات فارسی ستایش می کرد و همچنین بر ریشه آریایی تاکید می کرد . بخش اسلامی تاریخ و تجربه تاریخی ایران تحقیر می شد به سخن دیگر ملیت و هویت ملی در مقابل اسلام و هویت اسلامی کانون گفتمان مدرنیسم روشنفکران عصر پهلوی را تشکیل می دهد. (بشریه ، ۱۳۸۳ : ۱۲۰-۱۲۴؛ نفیسی ، ۱۳۷۲ : ۸ / ۱؛ مشکواتی ، ۱۳۱۸ : ۲ و ۸-۷؛ آیرملو ، ۱۳۸۰ : ۳۱۲)

در واقع "در دوران رضاشاه با شکل گیری " دولت - ملت " مدرن در ایران و بانیاز به ناسیونالیستی که نیروی انگیزنده ی سیاسی و فرهنگی در جهت نوسازی ایران باشد . گفتمان سیاسی و فرهنگی تازه ای شکل گرفت که هدف اش هویت ملی به ایرانیان بود . این گفتمان سیاسی و فرهنگی ، که پایه ای ایدئولوژیکی برای دولت بود می کوشید از سویی ما را به گذشته پرافتخار بپیوندد و از سوی دیگر ، گذشته ی پرافتخار یکدست در آن سوی تاریخ ، در دوران پیش از اسلام قرار داشت و در دوران اسلامی نیز آنچه در ایران ناب دانسته می شد ... ( آشوری ، پیشین : ۱۷۱)

**کانون های تولید گفتار هویتی (۱۳۰۴-۱۳۰۰ ش) :** اکبری در پژوهش اش بنام تبارشناسی هویت ایرانی قائل به تفکیک ۳ کانون مهم بود که در تلاش نوسازی مفهوم ملت و تاسیس ملیت جدید ایرانی می باشند . کانون اول مجله کاوه در برلین ، کانون دوم مجله ایرانشهر در برلین و کانون سوم مجله آینده در تهران .

مجله کاوه علاوه بر تجدید گرایي بر " حفظ وحدت ملی ایران " و " حفظ زبان ملی " (فارسی) " احیای رسوم و سنن مستحسنة قدیم ملی ایران " تاکید داشت ... (اکبری، پیشین: ۱۵۲-۱۵۹) کانون دوم یعنی مجله ایرانشهر که در برلین منتشر می شود از مجموع ۲۳۶ مقاله، ۳۰ مقاله را به ایران پیش از اسلام و تاکید بر زبان بار بودن گروه گرایي و قومیت بود و مساله دیگر را عرب ستیزی و زنده کردن روح ملیت ایرانی و برتری دادن به نژاد ایرانی، اختصاص داده بود. (آبراهامیان، پیشین: ۱۵۳؛ اکبری، پیشین: ۱۶۲) کانون سوم یعنی مجله آینده، تاریخ چند هزار ساله مواریت باستانی ایران و نیز گنجینه گهربار ادب فارسی را مایه ی شرافت و افتخار ملت ایران می دانست. (مولایی توانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸؛ رک: آبراهامیان، پیشین: ۱۵۶-۱۵۵ و ملایی توانی، همان: ۱۲۹ و ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۴۷-۱۴۴) این سه کانون عمده در آفرینش گفتمان مسلط ناسیونالیسم در دوره ۱۶ ساله ی پهلوی اول نقش اساسی ایفا می کردند.

### رویکرد ناسیونالیستی حکومت در تصویب قوانین:

در بسیاری از برنامه ها، اقدامات و عملکردهای دولت پهلوی ارزشهای ناسیونالیستی محوریت اساسی دارد. رجوع به قوانین و مقررات فرهنگی تصویب شده در عصر پهلوی اول نشان می دهد که این ارزش ها در بسیاری از آنها وجود داشته است؛ اختصاص بودجه ۱۳۰۶ مجلس برای ساختمان مقبره فردوسی (۱۳۰۴ش)، قانون سجد احوال، قانون تبدیل بروج به نامهای فارسی (۱۳۰۴ش)، بکارگیری سال شمسی به جای قمری (۱۳۰۶ش)، استعمال البسه وطنی (۱۳۰۷ش)، تغییر اسامی نقاط و شهرهای کشور به فارسی و نام های باستانی (۱۳۱۴ش)، سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷ش)، جدول برنامه های رادیو ایران (۱۳۱۹ش)، تاسیس انجمن لغت و ادبیات فارسی (۱۳۱۳ش)، اساسنامه تدوین فرهنگ زبان فارسی (۱۳۱۴ش)، موقوف کردن خط و زبان خارجی از مطبوعات اداری، علائم و مصنوعات ایران (۱۳۱۶ش) ... (روزنامه ایران، ۱۳۸۲، ۲۳۵) همچنین تصویب قانون عتیقه جات، تاسیس موزه ایران باستان در سال ش ۱۳۱۵ و چند موزه دیگر در شهرهای شیراز، اصفهان و قم گشایش یافت. در دی ماه سال ۱۳۱۳ ش با تصویب رضاشاه به تمامی کشورهای جهان اعلام شد که این کشور را به نام ایران بشناسند. (معظم پور، ۱۷۹، ۱۳۸۳-۱۸۰؛ دیگراروهمکاران، ۱۱۷، ۱۳۷۷-۱۱۸؛ صدیق، ۱۳۳۲، ۲۳۶)

### نهادسازی برای ترویج افکار ناسیونالیسم:

تشکیل برخی از نهادها مانند سازمان پرورش افکار که در دی ماه ۱۳۱۷ با هدف پرورش افکار عمومی تاسیس شد. برای انجام وظایف سازمان، ابزارهایی چون کتاب، روزنامه، سخنرانی عمومی، نمایش، سینما، رادیو در نظر گرفته بودند. در سخنرانی بر مسائل میهن پرستی تاکید بسیار می شد و به مسائل تاریخ باستان نیز اهمیت بسیار داده می شد... (رک: همان: ۲۱۷، ۲۱۸ و ۲۲۵؛ دلفانی، ۱۳۷۵: ۵۹، ۵۶، ۵۵، ۵۰، ۴۸، ۴۶، ۱۳۷۵، ۷۲، ۷۱، ۵۹؛ حجتی، ۱۳۷۷: ۲۴۷-۲۵۴ و ۳۲۸؛ شمیم، ۱۳۴۳: ۵۳؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۲) نهاد مهم دیگر فرهنگستان ایران بود که رضا شاه در راستای " حفظ و توسعه و ترفی زبان فارسی " و همچنین کانون بانوان رانیز برای ترغیب به استعمال امتعه وطنی مبادرت به تاسیس کرد ... (اکبری، پیشین: ۲۹ و ۳۰) و ... (همان، ۳۴)

برگزاری هزاه ی فردوسی : شاهنامه دراندیشه ناسیونالیسم از اعتبار فراوانی برخوردار بود. مراسم جشن آن در ۲۰ مهر ۱۳۱۳ ش و در روز جشن مهرگان در کنار مقبره فردوسی در طوس برگزار می گردید تا بیانگر تجدید و احیاء آداب و رسوم ایران باستان باشد... (رک : اشیدری ، ۱۳۵۵، ۴۵-۴۶، ۱۷۳، ۵۲ و رضا بیگدلو ، ۱۳۸۰، ۲۶۵ و برای اطلاعات بیشتر رک به : اکبری ، پیشین : (۲۸۱)

**ترویج ادبیات ناسیونالیستی** : بیشتر ژانرهای ادبی ایندوره اعم از شعر ، نمایشنامه و داستان به شدت تحت تاثیر گفتمان ناسیونالیسم هستند .مانند :صادق هدایت (رک به : بیگدلو ، همان ، ۲۰۷-۲۰۲ )، ذبیح بهروز (بهروز، ۱۳۸۰، ۱۰ و ۱۱ و رک به : بیگدلو ، همان : ۲۱۰) و بزرگ علوی ( بیگدلو ، همان : ۲۱۱) آثارشان کاملا تحت تاثیر این گفتمان ناسیونالیسم قرار داشت. ( بیگدلو ، همان: ۱۹۵ و ۲۰۰)

در دوره ی ۱۶ ساله ی پهلوی اول تعداد زیادی از متون ژورنالیستی وجود دارند که تولید و بازتولید مداوم گفتمان مزبور را انجام می دادند . هفته نامه ایران باستان از جمله نشریاتی بود که بیشتر مطالب خود را بر اساس این گفتمان نظم می بخشید . ... (رک به : معظم پور ، پیشین : ۱۷۳-۱۷۵ ) از نظر این نشریه ایرانیان پایه گذار تمدن بودند ، تمدن امروزی غرب یک رونوشت از تمدن ایران باستان است .... ( شعبان زاده ، ۱۳۷۹: ۱۱۳-۱۱۲ ) نشریه پیمان کسروی نیز که در بیشتر مقالات خود در این نشریه ، یکپارچگی ملی را در کانون توجه خود قرار داده بود . (شعبان زاده ، همان: ۱۱۶-۱۱۹ ؛ حسن زاده ، ۱۳۸۱: ۳۲)

**متون تاریخنگارانه** : می توان گفت مجموعه این کردارها به تولید و باز تولید گفتمان ناسیونالیسم دوره پهلوی می پرداختند ، گفتمانی که بر اساس گزاره های مختلف صورتبندی شده بود ، گزاره هایی که بر " ازلی بودن ملت ایران " ، " زبان فارسی عامل هویت بخش " ، " زبان غیرفارسی عامل پراکندگی ایران و تفرق " ، " قدرتهای محلی تهدیدگران یکپارچگی ایران " ، " تاریخ دریچه عظمت گذشتگان " ، " ترکان نابودگران عظمت و افتخارات ایران " ، " نژاد آریایی نژاد برتر " تاکید داشتند و بر اساس این گزاره ها بود که گفتمان تاریخنگاری ناسیونالیستی تحت تاثیر تفکر رضاشاه و دولت مطلقه مدرن او شکل گرفت .

### تاریخنگاری ناسیونالیستی :

تمامی متون تاریخنگارانه ایندوره برمبنای گفتمان ناسیونالیسم به نگارش درآمده اند تعداد زیادی از تاریخنویسان مقطع مزبور ، اعم از حرفه ای یا آماتور ، تولیدات تاریخی خود را بر اساس خطوط کلی گفتمان ناسیونالیسم نظم بخشیده اند . احمد کسروی ، حسن پیرنیا ، رشید یاسمی ، عباس اقبال آشتیانی ، عبدالله رازی ، خانابا بیانی ، عباس پرویز و بسیاری دیگر از تولیدات تاریخی فراوانی را عرضه داشتند .

دوره پهلوی و تاریخنگاری آن ویژگی دارد که آنرا از دوره های پیشین و تاریخنگاری آنها متمایز می سازد و آن اینکه حکومتهای ادوار قدیمتر همین که عمرشان پایان می یافت ، تاریخنگاریشان نیز پایان می یافت و به تاریخ سپرده می شد. از اینرو ، هر حکومتی تاریخنگاری و تاریخنگاران ویژه خود را داشت . اما حکومت پهلوی چنین نبود ؛ آن حکومت به رغم اینکه از طریق

مردمی ترین انقلاب تاریخ به تاریخ سپرده شد ، اما تاریخنگاری آن همچنان ادامه یافت و این ، به این علت است که آن حکومت نماینده یک فرهنگ و رویکرد غیر بومی ، یعنی غربگرایی و سکولاریسم بود ، صاحبان و نمایندگان آن فرهنگ و رویکرد یعنی تمدن غرب و باورمندان آن در داخل کشور ، همچنان حضور دارند و در استمرار - فرهنگ غربی گرایی و رویکرد سکولاریستی در تحلیل تحولات تاریخ کشور اصرار دارند . (تقوی ، ۱۳۸۹ : ۸)

تاریخ در دوره پهلوی از نظر گاه قدرت سیاسی ، نخبگان و ژورنالیست ها ، نویسندگان ، شاعران و ... اهمیت ویژه ای یافت و بعنوان دانشی مهم در جایگاهی ارجمند قرار گرفت . به گونه ای که در تمام آثار فکری ، سیاسی و تاریخی می توان ریشه های ارجاع به تاریخ را پیدا کرد . قدرت سیاسی و همچنین نخبگان به تلاش برای نهاد سازی برای نگارش تاریخ ملی دست زدند ، مانند آنچه در تشکیل انجمن معارف و تلاش های آن صورت گرفت ، قدرت سیاسی نیز به مسئله آموزش تاریخ توجه نمود و تاریخ را به برنامه درسی مدارس افزود و نیز به این مسئله اهمیت زیادی دادند . علاوه بر این به تشویق تاریخنگاران برای تولید آثار تاریخی پرداختند . علاوه بر این قدرت سیاسی در راستای حفظ آثار تاریخی دست به اقدامات فراوانی زد و در همین دوره بود که برای نخستین بار در ایران موزه ایجاد شد و این همه نشانگر توجه بیش اندازه قدرت سیاسی و سایر منابع قدرت به تاریخ بود . برای شناخت تاریخنگاری ناسیونالیستی ایندوره به گزینش پاره ای از متون برجسته ایندوره اقدام می کنیم . این متون می تواند بعنوان متون شاخص گفتمان ناسیونالیستی ایندوره مطرح باشند . بنا براین ناسیونالیستی نامیدن این متون ، به معنای فعال کردن تفسیر ناسیونالیستی آنها می باشد . در این پژوهش به معرفی و تحلیل چند نمونه نمونه از این تاریخنگاری اشاره می کنیم که عبارتند از: ۲ متن پیرنیا ، ۴ متن از کسروی ، ۲ متن از اقبال ، ۱ متن از قزاملو و ۱ متن از یاسمی که به عنوان نمونه مورد بررسی اجمالی قرار گرفته اند .

#### ۱. حسن پیرنیا :

کتاب ایران باستان حاوی مقدمه ی مبسوطی است به قلم ابراهیم باستانی پاریزی که به معرفی مولفش به نام حسن پیرنیا پرداخته است . حسن پیرنیا در سال ۱۲۹۱ ق در خاندان نصرالله مشیرالدوله متولد و در سال ۱۳۰۵ ه.ق برای تحصیل راهی روسیه شد . در مسکو وارد مدرسه نظامی کارکسی کرپوس می شود و سپس در رشته ی حقوق در دانشکده ی حقوق تحصیل می کند و به محض پایان یافتن تحصیلات به سمت وابسته ی سفارت ایران در سن پترزبورگ تعیین می شود . در سال ۱۳۱۷ ه.ق که پدرش به مقام وزارت خارجه رسید ، پسر خود حسن خان را از پترزبورگ احضار کرد و او را منشی خود اعلام نمود ، و بعدها به او لقب مشیرالملکی اعطا شد . پس از آن او پست های فراوانی را در نظام سیاسی ایران بدست گرفت ، در سال ۱۲۸۶ ش وزیر خارجه و در سال ۱۲۸۸ وزیر عدلیه در کابینه نظام السلطنه وزیر خارجه و در کابینه مشیرالدوله وزیر علوم می گردد . در قضایای مشروطه و جریان سرکوب مشروطه خواهان ، سربازان امیر بهادر ، مشیرالدوله را به باغشاه بردند و حتی دستور طناب انداختن آنان داده می شود ، ولی عضدالملک شیخ قاجار خود را به باغشاه رسانده و او را نجات میدهد . حسن پیرنیا در کابینه ی سپهدار وزیر عدلیه شد ، سپس در کابینه ی صمصام السلطنه همین سمت و بعد از آن وزارت علوم و اوقاف را در اختیار گرفت . پس از آن در کابینه های علاء السلطنه ، عین الدوله و مستوفی الممالک وزیر جنگ می شود ، او چندین بار کابینه تشکیل داد و پست

نخست وزیر را در اختیار گرفت ، اولین کابینه ی خود را در سال ۱۳۳۲ ه. ق دومین را بعد از سقوط وثوق الدوله ، سومی را بعد از کناره گیری قوام السلطنه یعنی پس از کودتای سوم اسفند و آخرین کابینه ی خود را در سال ۱۳۰۲ تشکیل داد . آخرین فعالیت سیاسی او نمایندگی تهران در مجلس شورای ملی بود که از آن استعفا داد و از سیاست کناره گیری کرد و تا هنگام مرگش در سال ۱۳۱۴ در تهران بود . باستانی پاریزی برای پیرنیا ، اقدامات و آثار او نگاهی در خور ستایش دارد . وی می گوید: " پیرنیا همه جا جنبه ی ملیت و ناسیونالیستی خود را حفظ می کرد . او دارای روحیه ی ناسیونالیستی قوی بود . خارجیان عموماً از روحیه ی ملی و تعصب ناسیونالیستی او گفتگو می کنند . ( پیرنیا ، ۱۳۶۲ ، ج ۱ ، مقدمه باستانی پاریزی )

بیشتر نویسندگان نگاهی مثبت به پیرنیا دارند . آنچه که می توان از شخصیت او برداشت کرد ، این است که فردی میانه رو بوده و در سیاست ورزی بیشتر محافظه کارانه عمل کرده است و علی الاصول پیرنیا چونان یک شخصیت جنجالی و بحث انگیز در تاریخ معاصر ایران مطرح نشده است . پیرنیا عمده ی فعالیت های خود را در زمینه ی تاریخ نویسی بعد از کناره گیری از سیاست انجام داده است . سه تالیف عمده ی او کتاب های ایران باستانی ( ۱۳۰۶ ه.ش ) ، داستانهای ایران و قدیم و ایران باستان می باشند که این دو تا آخر در سال های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ به چاپ رسیده اند ... ( نیکوبین ، ۱۳۴۷ ، ص ۱۸۴ ؛ پیرنیا ، پیشین ، ۱۳۲ ؛ فصیحی ، ۱۳۷۳ ، ۱۶۶-۱۶۱ ؛ ذکراالله محمدی ، ۱۳۸۲ ، ۱۳۱ ) در اینجا به بررسی خلاصه ای از کتابهای ایران باستان و تاریخ مختصر ایران ، وی می پردازیم .

۱-۱. **ایران باستان** : خطوط کلی نظریه تاریخنگاری ناسیونالیستی را در متن ایران باستان می توان مشخص ساخت . گزارش او گزارشی ایران مدار است ، تمامی عناصری که در روایت تاریخی جای می گیرند بر حول مفهوم محوری ایران قرار می گیرند . رابطه ای هم معنایی بین ایران و عناصر دیگر چون آریایی ها ، مادی ها ، پارس ها و ... وجود دارد و پیوندی همسان بین عناصر مزبور برقرار است . سیاست مادی ها سیاست ایران محسوب می شود و تداوم آن سیاست در واقع تداوم سیاست ایران می باشد . پیرنیا در تاریخ نویسی خود به باز نمود مطلق و به شکل برجسته ای ارزش های ناسیونالیسم پرداخته است . موقعیت ها ، افراد ، گروه ها ، ملل ، ارزش گذاری ها و قضاوت ها بصورت دقیقی بر مبنای ارزش های ایدئولوژیک صورتبندی می شود . تصرف سرزمین ها و رسیدن به دریا و تشکیل حکومتها هایی چون ماد و هخامنشی با گستره ی سرزمین فراوان و وسیع امری کاملاً عادی و طبیعی می شود . ولی از دولت سلوکی بعنوان یک دولت وسیع ناجور یاد می کند که پایه ملی ندارد . پارسها جهاننداری می کنند ( پیرنیا ، ۱۳۶۲ ، ۲۳۶ ) و جهانگیری و فرایند این کنش مهم نیست که چه می باشد ، ولی فرایند جهانگیری اسکندر مهم است . اینگونه او دشمن بشر و انسان ها جلوه داده می شود . کوروش نسبت به تمام ملل با رافت بوده ( همان ، ۳۹۷ ) است ولی اسکندر یک نابودگر بزرگ سرزمین هاست که با ادله عقلی و حقوق بشری مورد نقد واقع می شود و یک انسان " بی شرف " ( همان ، ۱۹۴۴ ) معرفی می گردد . در مقابل آن مولف به مدارک و اسناد متعدد مراجعه می کند و دلایل بی اعتباری بعضی از محققان را نشان می دهد که کمبوجیه را ستمگر پیدمی نامند . ( همان ، ۵۰۶ ) پیرنیا شورش های ملل تابعه هخامنشیان را در جای جای کتاب با عنوان طاغی گری و یاغی گری نام می برد ( همان ، ۶۸۴ و ۸۰۰ ) ولی شورش مردم سغد و هند را در برابر اسکندر دفاع از وطن می داند . ( همان ، ۱۹۴۳ )



سیمین فصیحی که نگاهی بسیار انتقادی به پیرنیا و آثار او دارد می نویسد: "احیای عظمت ایران باستان به نحوی باورنکردنی با احیای شخصیت های سیاسی آن زمان ممزوج گشته است، تا حدی که خواننده پس از به پایان رساندن کتاب، قبل از اینکه به عظمت ایرانیان در عرصه های دیگری پی ببرد مجذوب نقش شاهانی نظیر کوروش و داریوش و اصولاً سلسله های باستانی می شود." گویی فصیحی نیز بدنبال اکتشاف عظمت گذشتگان است. به نظر می رسد پروژه ی "دیگری سازی" در مقطع باستان بتواند تا حدود زیادی توصیف گر تاریخنگاری پیرنیا باشد. وی با فروض گرفتن یک خود ایرانی در مقابل دیگری های متعدد و برقراری نسبت های متعدد بین آنها قصد باز سازی این مقطع از گذشته را دارد. مبنای این بازآفرینی ایدئولوژی ناسیونالیسم می باشد در فرایند این باز آفرینی او از شگردهای روایی خاص بهره می گیرد. سبک های گفتمانی مرتبط با ایدئولوژی مزبور را در متن درگیر می سازد. در گزینش اقوال و گفتار کتابها و منابع از شیوه های خاصی بهره می گیرد. این مورد درباره ی هرودوت جالب توجه است. (پیرنیا، پیشین، ۷۰۳ و ۸۷۳ و ۸۷۲) بویژه در ارتباط با موضع گیری های متناقض پیرنیا در این باره و در این فرایند کنش گری تصویری مثبت از خود ایرانی و تصاویری مخدوش، غیر منطقی و دشمن گونه از دیگری های خود ارائه می شود. هر چند نباید ناگفته گذاشت که سبک گفتمانی و ذخایر واژگانی و ایدئولوژیک پیرنیا بویژه در رو ساخت های متنی بسیار کمتر از تاریخنگاران ایندوره می باشد.

## ۲-۱. کتاب تاریخ مختصر ایران :

تاریخ مختصر ایران تالیف حسن پیرنیا، از لحاظ رویکرد تاریخ نگارانه ی مولف تفاوتی با اثر حجیم او یعنی ایران باستان ندارد. مولف در این اثر مطالب و موضوعات را بصورت فشرده و خلاصه تر ذکر کرده و دلیل آن هم انگیزه ای تالیف این کتاب بر می گردد که برای تدریس در مدارس متوسطه و بر حسب تقاضای وزارت معارف نگارش یافته است و در واقع دلیل تحلیل متنی این اثر نیز به مناسبت این بوده که بتوانیم گفتمان تاریخنگاری ناسیونالیستی را در یک متن درسی تاریخ نشان دهیم. علیرغم شباهت فراوانی که بین این متن با متن قبلی پیرنیا که مورد تحلیل واقع شده دارد تاریخ مختصر ایران در واقع تنظیم سرفصل های تاریخ بر اساس سفارش و خواست قدرت سیاسی می باشد و این سرفصل های سفارشی به گونه ای تنظیم یافته اند که مطابق با ارزش های ایدئولوژیک قدرت سیاسی باشند. مولف کتاب در روایتی پیوسته به دوره ی حاکمیت دولت های ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی دارد، از کوروش تصویری ارائه می کند که نزد خواننده از اوسیمای شاهی مهربان، رئوف با عزم و اراده و مخلوقی فوق العاده تصور می گردد که با همه و از جمله ملل مغلوب رفتاری مناسب داشته است. مولف حتی از زبانی عامیانه بهره می گیرد و می نویسد که کوروش با پادشاهان ملل مغلوب دوست صمیمی بوده است. این تصویر سازی از کوروش با ذکر پادشاهان آسوری و بابل همراه است و مولف رفتار آنان را خلاف رفتار مهربانانه کوروش می داند، بطوریکه رفتار آنان توأم با قتل و عارت بوده است، او داریوش را پادشاهی با عزم و اراده معرفی می کند که شاهنشاهی ایران را از نو تاسیس کرده و همچنین خشیار شاه را با صفاتی نامناسب متصوف می سازد، چون عامل شکست ایران بوده است.

پیرنیا انوشیروان ساسانی را آخرین ستاره ی افق تاریخ ایران باستان می داند که عظمت ایران باستانی را در شخص خود مجسم کرده است. مولف متن بر پیوسته بودن حکومت ها و خاندانها با یکدیگر و با ایران تاکید بسیار دارد، چنانکه ایران دارای

مرکزیتی مرکزی است که هخامنشی ها ، پارسی ها ، مادها ، اشکانیان و ساسانی ها همگی نشانه های این مرکزیت هستند . برای پیرنیا بسیار مهم است که پارس ها و مادها از لحاظ زبانی با یکدیگر همسانی داشته باشند . انقراض دولت ماد یک واقعه ای داخلی تصور گردد و اشکانیان از نژاد ایرانی باشند و یک سلسله ی خارجی به حساب نیایند . برای پیرنیا حوادث تاریخی وقتی قابلیت طرح می یابند و روایت پذیر می شوند . که بتوانند نشانگر عظمت ، بزرگی و افتخار ایران باشند ، بزرگ شدن دولت ماد واقعه ی مهم در عالم قدیم می باشد چون باعث تسلط آریایی نژادان می گردد . جنگ حران در تاریخ ایران دارای اهمیت زیاد می باشد چون باعث شد رومی ها را که در همه جا فاتح بودند ، دچار شکست سازد و نام دولت پارت را در عالم بزرگ کند و ایران پارتی یکی از دو دولت عظیم دنیای قدیم معرفی می گردد . پیرنیا در برخی جاها با بهره گیری از استراتژی های خاص برجسته سازی سعی در حفظ جایگاه ایرانیان دارد ، او در بیان سقوط دولت بنی امیه به گونه ای به برجسته سازی نقش ایرانیان در سقوط این حکومت اشاره دارد که خواننده تصور دارد که ایرانیان این حکومت را ساقط کرده اند و سپس خلافتی شبیه حکومت ساسانی ایجاد کرده اند و این برجسته سازی را با حذف سایر عوامل و عناصر درگیر در این جریان به انجام رسانده است و در این فرایند بازآفرینی رویدادها تصویرسازی موقعیت ها و افراد و اشخاص همواره دوسویه ی خود - دیگری برای مولف متن مطرح بوده ، در سویه ی خود ایران و سویه ی دیگری شامل غیر خودی ها ایران می باشد . این تصویر سازی از گذشته ی سرزمین فعلی ایران که بر اساس ارزش های ایدئولوژی ناسیونالیسم همین دوره ، انجام گرفت ، تاثیری به سزا در ایجاد ذهنیت های ایدئولوژیک داشت ، ذهنیت هایی که از نظام آموزش ، تاریخی می آموختند که ساختی ایدئولوژیک داشت و در واقع ارزش هایی یک ایدئولوژی آن را ساخته بود و این مساله در طبیعی سازی این ایدئولوژی و تاریخ تولید شده ی آن ، نقش بسزایی داشت . چنانکه کاملاً طبیعی بود که ماد ، هخامنشی و ساسانی بخشی از خود گذشته تلقی کردند . عظمت و افتخار آنان عظمت و افتخار خود امروزی تلقی گردید و شکست و اضمحلالشان ، مایه ی سرافکندگی و شرمساری خود امروزی شود بطوریکه تاریخنگار خود را موظف احساس کند که دلایل شکست و ضعف را پی جویی کند و افتخار را نیز برجسته سازد .

## ۲. احمد کسروی :

احمد کسروی در سال ۱۲۶۹ ش در روستای هکماوار تبریز متولد می شود ، در ۶ سالگی به مکتب می رود . ۱۳ سالگی را با تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز شروع می کند . ۱۶ سالگیش مقارن با جنبش مشروطه بوده است . در ۲۰ سالگی مدتی را به امامت و عطف در مسجد محل گذراند . در جریان اولتیماتوم روسیه به طفداری مجاهدان پرداخت ، در سال ۱۲۹۳ ش به مدرسه آمریکایی تبریز رفت در سال ۱۲۹۵ ش جهت کار به قفقاز رفت ، ولی به تبریز بازگشت ، مدتی بعد به خیابانی پیوست ، اما بدلیل اختلافاتی از او جدا شده و راهی تهران گشت . از سال ۱۲۹۹ ش وارد کارهای اداری می شود . مدتی در وزارت فرهنگ ، محکمه استیناف تبریز و مازندران ، سرپرستی عدلیه دماوند ریاست عدلیه زنجان شد؛ ریاست عدلیه خوزستان ، ریاست کل محاکم تهران و پس از آن در سال ۱۳۰۹ از کارهای دولتی کناره می گیرد و به وکالت می پردازد . از سال ۱۳۱۲ ش مجله پیمان و پس از آن مجلات پرچم را منتشر می نماید تا اینکه در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ ش فدائیان اسلام در دادسرای تهران به زندگیش خاتمه دادند . (حجت الله اصیل ، ۲۵۳۶ ش ، ۱۳-۷) کسروی آثار مختلفی را به نگارش درآورد در بسیاری از زمینه ها و حوزه ها به خلق آثاری

بدیع پرداخت . برای آذربایجان تاریخ ۱۸ ساله اش را نوشت ، به تحقیق در ریشه های زبان این منطقه پرداخت به تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان را تالیف نمود . تاریخ مشروطه را به نگارش در آورد ، تاریخ شهرياران گمنام ایران را نوشت ، صوفيگري را به نقد کشاند ، بهایی گری را از لحاظ تاریخی بی اعتبار ساخت شیعه گری را خوانشی دوباره نمود و در بسیاری از زمینه های دیگر آثاری از خود بر جای گذاشت . محمدعلی موحد زندگی کسروی را براساس ۳ کشش او به مسائل تقسیم بندی می کند . کشش به زبان ، تاریخ و دین . (موحد ، ۱۳۸۵ ، ۵۵)

علاقه اوبه زبان ، تولید آثاری چون آذری یا زبان باستان آذربایجان ، نام های شهرها و دیه ها و زبان پاک را در پی آورد . کسروی از تولید این آثار بزرگترین هدفی را که در نظر داشت ، اعتبار بخشی به ارزش های ناسیونالیستی مورد نظرش بود در آذری یا زبان باستان آذربایجان به دنبال اثبات وجود یک زبان باستانی در آذربایجان می باشد که زبان ترکی آنرا به کنار نهاده است . از نظر او آذربایجان با آن جایگاهی که در ایرانگیری دارد ، داشتن یک زبان بیگانه شایسته آنان نیست و باید همگی دست به دست هم داده در راه پیشرفت زبان فارسی در آذربایجان کوشش دریغ نسازند . (احمد کسروی ، ۱۳۲۲ ، ۲ و ۳) یا این خود پندار بسیار عامیانه است که کسانی گویند آذربایجان از نخست سرزمین ترکان بوده و هیچ سودی از این چنین گفته ی در دست نخواهد بود . یا آذربایجان همیشه بخشی از ایران می بوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده است و با اینهمه زبانش ترکی می باشد . (یزدانیان ، ۲۵۳۷ ، ۱۶۵) کسروی در زبان پاک می نویسد که : در آمیختگی و گشاده بودن درهای زبان به روی واژه های عربی فارسی را از "یک زبانی" بیرون برده بود یا باز شدن درهای زبان فارسی جز نتیجه ای هوس بازی ها و نادانی ها نبوده است . " (کسروی ، ۱۳۳۵ ، ۲ و ۶) علاوه بر زبان ، علاقه کسروی به دین آثاری از نوع خاصی را پدید آورد تا جائیکه کسروی به دعوی گری پیغمبری متهم می شود . پاره ایی از آثار کسروی در این زمینه ، همان اهداف ناسیونالیسم وحدت خواهانه او را دنبال می کرد مانند بهائی گری و صوفيگري اما در آثاری دیگر ، او دنبال ایجاد یک آیین نوین بود . اما در زمینه تاریخ کسروی آثار فراوانی به نگارش درآورد . که در اینجا مجال پرداختن به همه این متون نیست و سعی می شود با تحلیل ۴ متن تاریخی او گفتمان تاریخنگاری ناسیونالیستی از او نشان داده شود ، بدون تردید متون دیگر او نیز حائز اهمیت هستند .

#### ۱-۲. کتاب تاریخ مشروطه ایران :

تاریخ مشروطه ایران ، یکی از کتب تاریخی می باشد که در قرن اخیر نوشته شده است . این متن را می توان به شیوه های گوناگون تحلیل کرد و در اینجا تحلیل براساس فعال کردن گزاره ها و اشارات ناسیونالیستی مولف متن می باشد . برای کسروی در تاریخ مشروطه ایران یک نکته مهم مرکزی به نام ایران وجود دارد که در یک فضای استعماری دارای راهی می باشد که حرکت در این راه سبب ساز پیشرفت و ترقی ایران می شود . در این متن مشروطه خواهی و آزادی خواهی راه ایران می باشد . کسانیکه برای مشروطه مبارزه می کنند و در راه آزادی ایران تلاش می نمایند ، مورد ستایش کسروی هستند و کسانیکه بر ضد این گروه هستند شایسته نکوهش می باشند ، زیرا اینان علاقمند به کشور و توده نمی باشند . پس در روایت کسروی ، روایت تاریخی به روایت ۲ گروه از مردم تقلیل می یابد و تمامی حوادث و شخصیت ها بر اساس این تقابل ، ارزش روایت پذیری پیدا می کنند . کسروی در کتاب خود تنها به ذکر احوال نخبگان نمی پردازد ، اوبسیاری از افراد را وارد روایت تاریخ می کند ، کسانیکه از طبقات مختلف

جامعه هستند ، اما آنچه باعث می شود ، این افراد داخل در روایت گردند ، نقش آنان در مشروطه و آزادی خواهی می باشد . کسروی در این متن نیز مانند متن تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ، مسائل خاصی را در رابطه با کردها مطرح می کند ، مسائلی مانند غارتگری ، کشتار ، آدمکشی و ... عجین کردن نام کردها با این مسائل نشأت گرفته از ایدئولوژی وحدت خواهانه ی کسروی است ، و کردها عنصری نامطلوب در این ایدئولوژی می باشند.

## ۲-۲. کتاب تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان :

تاریخ پانصد ساله خوزستان، محصول اقامت پانزده ماهه کسروی در خوزستان می باشد . او در مقام رئیس عدلیه ی خوزستان در آنجا حضور داشت . حجت الله اصیلی در کتاب خود می نویسد : " در این مدت با شیخ خزعل که همه اداره ها و سازمان های دولتی را در پنجه قدرت خود داشت ، مبارزه کرد. به هنگام بحران شان روابط بین خزعل با دولت کسروی در وضع بدی قرار گرفت و مدت ۳ ماه زیر فشار شدید خزعل بود ، خزعل حتی نقشه قتل او را کشیده بود ... " (حجت الله اصیل ، پیشین ، ۱۱) صحت و سقم این اظهارات نیاز به بررسی بیشتری دارد اما تا جائیکه به این تحقیق مربوط می شود از خود متن تاریخ ۵۰۰ ساله می توان به تقابل کسروی با شیخ خزعل پی برد . انگیزه کسروی از تولید این متن تاریخنگارانه چنانکه آبراهامیان می نویسد ، تلاشی است برای نشان دادن پیامدهای زیانبار درگیری های قبیله ای و مذهبی در نواحی جنوب غربی (آبراهامیان ، همان ، ۱۵۶) کسروی در کتاب تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان درگیر بازسازی یک برش تاریخی باستانی مانند پیرنیا نمی باشد . وی به خوزستان سفر کرد و در آنجا پیش آمد خزعل خان او را می دارد ، که به تاریخ عشایر آن منطقه پردازد و این بررسی را تا ۵۰۰ سال عقب می برد . چنانکه گفته شد ، کسروی با یکدیگری بیگانه رو به رو نیست ، بلکه با یکدیگر در مرزهای سرزمینی خود رو به روست این دیگری ریشه اش به سید محمد مشعشع می رسد که کسروی آنرا از بزرگترین دروغگویان می داند و در تداوم تاریخی اش همه جا با کشتار و خونریزی ادعای خدایی و مهدوی گری عجین می شود تا نهایتا به خزعل خان می رسد . خزعل خان در زمان رضاخان ، در تقابل با او قرار گرفت و این نمی توانست برای کسروی خوشایند باشد چون رضاخان از دیدگاه او عامل وحدت بخش محسوب می شد . کسروی برای اینکه از خزعل خان و قضیه او سلب مشروعیت کند ، به نگارش تاریخ حکام و خاندانهای عرب این منطقه پرداخت و تصویری که او از این نمای تاریخی ارائه داد ، سراسر گردنکشی ، خود سری و ناامنی خوزستان بوسیله این خاندانها بود . وی در فرایند بازآفرینی وقایع ، موقعیت ها و شخصیت ها تاریخی مدام دوسویه را در نظر دارد . یک سویه قدرت مرکزی و سویه دیگر قدرتهای محلی . قدرت مرکزی گاهی در قامت صفویان و زمانی در نادرشاه و وقتی دیگر در قاجار و سرانجام در رضاخان تجلی می یابد . گزارش کسروی در این کتاب که گزارش تاریخنگاری ناسیونالیست از یک منطقه جغرافیایی و تحولات سیاسی آن می باشد . در یک ایده محوری استوار است و آن مشروعیت قدرت مرکزی در سرکوب قدرتهای محلی . قدرت مرکزی و سانترال در فهمی که کسروی از ناسیونالیسم دارد ، جایگاه خاصی دارد و این نکته را نمی توان از گفته های خود کسروی در مورد ناسیونالیسم برداشت کرد ، بلکه در آثار تاریخنگارانه او بیشتر مشهود است . قدرت محلی نزد کسروی ، قدرت سرکش متمرکز و خود سر می باشد و این برداشت از قدرت محلی در برابر قدرتهای فراگیر و مرکزی در سرسر تاریخ ۵۰۰ ساله به چشم می خورد . به نظر می رسد ذهنیت کسروی در اینباره از اوضاع سیاسی و اجتماعی آندوران بسیار تاثیر

گرفته بود و هراسی که از تهدیدها بالقوه و بالفعل و قدرتهای محلی برای قدرت مرکزی و همچنین یکپارچگی اراضی سرزمین ایران در ذهن داشت ، او را به چنین خوانشی از تاریخ واداشته بود . شیخ خزعل و قضیه اش از دیدگاه کسروی تهدیدی برای قدرت مرکزی و یکپارچگی سرزمینی بود ، ۲ عنصری که جز عناصر اصلی ناسیونالیسم بودند ، و تلاش کسروی در تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان ، خوانش تاریخی براساس این فهم از ناسیونالیسم بود .

### ۳-۲. کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان :

تاریخ هیجده ساله آذربایجان به نوعی تداوم تاریخ مشروطه ایران است ، با این تفاوت که کسروی در این کتاب بیشتر حوادث و وقایع منطقه آذربایجان را دنبال می کند . این متن نیز مانند متن تاریخ مشروطه ایران بیشتر درگیر مسائل و وقایع مشروطه خواهی است و به رویدادهای مختلفی در اینباره می پردازد . از آنجا که از لحاظ تحلیلی بیشتر این مسائل بر همان خطوط گفتمانی تاریخ مشروطه اعتبار دارد ، از بازگویی مجدد این مسائل اجتناب کرده و به طرح مسائل دیگری از این کتاب می پردازد که این مسائل در رابطه با کردها می باشد . چنانکه در متن تاریخ مشروطه شاهد شد کسروی هر جا از کردان نام می برد ، نام آنان را با واژگان و ارزشگذاری های خاصی عجین می سازد ؛ غارتگری ، آدمکشی ، تاخت و تاز ، یاغیگری ، سرکشی و ... ما در کمتر جایی می بینیم که کسروی نامی از کردها برده باشد و از این سبک گفتمانی بهره نبرده باشد . از متن تاریخ مشروطه چندان چیزی درک نمی شود که کسروی چرا از این سبک گفتمانی در مورد کردها بهره می گردد ؟ ولی متن تاریخ ۱۸ ساله به خوبی این مسئله را در روی ساخت های متنی نشان می دهد . بخشی از تاریخ مزبور به جریان اسماعیل سمکو اختصاص یافته است ، کسروی در تمامی مباحث خود قصد ارائه تصویری سیاه از سمکو و اقدامات او را دارد ، نام سمکو همه جا آمیخته با کشتار و خونریزی است . او مانند اجداد خود همیشه با حکومت مرکزی سر نافرمانی دارد و سرکشی می کند ، او به بهانه خونخواهی کار خود را شروع می کند و با حکومت مرکزی در می افتد ، آشوری ها را کشتار کرده با مردم عادی در می افتد و به قتل عام آنان و غارت اموالشان می پردازد . سیمیتقو را بیگانگان و از جمله آمریکائیا تحریک کردند و همچنین اروپاییان نیز دخیل در اقدامات سیمیتقو هستند چون به نظر کسروی یک تخم آشوبی که آنان در شرق کاشته اند ، استقلال طلبی و جداسری می باشد و از نظر کسروی ، سیمیتقو نیز بدنبال جداسریست و به تعبیر خود او چنین هوسی را دنبال می کند . نویسنده متن با طعنه این مساله را تذکر می دهد که سیمیتقو بدنبال آزادی کردستان نیست ، چون اگر دنبال آن بود اقداماتی را انجام می داد ، ولی آنچه انجام داده ، تاراج و کشتار بوده است . پس آنچه برای کسروی درباره کردها بصورت مساله مرجع درآمده ، مسائل فوق می باشد و آنهمه بخاطر ترس کسروی از کردها در زمینه حرکت های جدایی خواهانه بوده است ، مساله ی که تهدید اساسی برای ناسیونالیسم وحدت خواهانه کسروی بشمار میرفت .

### ۴-۲. کتاب شهیاران گمنام :

شهیاران گمنام اثر احمد کسروی کتابی نیست که به حکومتها و دولتهای مشهور گذشته بپردازد ، این کتاب در روایت کردن سرگذشت شهیاران گمنام است ، فرمانروایان بومی گمنامی که از قرنهای سوم و چهارم در این گوشه و آن گوشه برخاسته اند و

هدف مولف متن از نگارش چنین تاریخی دانستن چگونگی آزادشدن ایرانیان از یوغ حکمرانی تازیان می باشد. برای کسروی در شهریاران گمنام یک دیگری خطرناک بنام تازیان وجود دارد، که شکوه و بزرگی پیش از اسلام ایران را پایان بخشیده و سرزمین ایران را مورد تهاجم خود قرار داده اند. وی به برجسته سازی مسائل خاصی درمورد تازیان می پردازد، سرزمین آنها را تازیکستان می نامند. سرزمینی که شایستگی زندگی کردن در آن را ندارد و مردم این سرزمین که عربان می باشند در کنار ملخ و سوسمار و مار و کژدم زندگی می کنند و این مسائل بیشتر یادآورد اطلاق عنوان سوسمارخور به عربان می باشد. او از دیلمیان که در برابر عربها ایستاده اند، بعنوان مردمی شجاع، دلاور و بهادر یاد میکند. مردمیکه بدنبال استقلال ایران بوده اند و برای رسیدن به این هدف با علویان نیز هم دست شدند. کسروی در اینجا دچار تناقضاتی شده است او از یک سو تازیان را بعنوان دشمنان سرسخت دیلمیان معرفی می کند و از سوی دیگر از همدستی علویان که خود تازی بودند با دیلمان صحبت می کند... از نظر کسروی، بویهیان، زیاریان و خود دیلمان بدنبال استقلال ایران بوده اند و نهایتاً به آن رسیده اند. کسروی تحت تاثیر گفتمان ناسیونالیسم نمی تواند بپذیرد که کشور فعلی ایران، در گذشته تاریخی اش زمانی فاقد استقلال بوده و یکپارچگی ارضی و سرزمینی نداشته است، به همین دلیل او آرمان استقلال ایران را بصورت آرمان همگی مردم ایران، درمی آورد به گونه ایکه حتی برمکیان داخل در دستگاه اداری عباسیان را خواهان استقلال ایران می داند کسروی در کتابش نظری جدید در مورد انگیزه تهاجم عربها می دهد و آنرا به دستیابی به سرزمین های دیگر ارتباط می دهد و ترویج دین را تنها دست آویز می داند. مولف در شهریاران گمنام درگیر پاره ای از مسائل روز شده است و این مسئله در پرداختن به آذربایجان و منطقه آران به چشم می خورد. کسروی اطلاق عنوان آذربایجان به آران را نمی پذیرد آنرا دراز کردن دست یغما به آذربایجان می داند. البته کسروی غافل از این نیست که یک پیوستگی بین آران با ایران برقرار کنند.

### ۳. عباس اقبال :

عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۱۴ ق در خانواده ای فقیر در آشتیان متولد می شود، تا ۱۴ سالگی شاگرد نجار بوده و پس از آن برای تحصیل راهی تهران می شود، در تهران وارد مدرسه ی دارالفنون می شود و دوره ی متوسطه را به پایان می رساند. بعد از آن به تدریس در مراکز چون دارالمعلمین زبان فارسی، مدرسه سیاسی و مدرسه ی نظام می پردازد. اقبال به دلیل تدریس در مدرسه ی نظامی، در سال ۱۳۰۴ ه.ش به سمت منشی هیات نظامی ایران به پاریس می رود. وی موفق می شود در دانشگاه سوربن پاریس مدرک لیسانس ادبیات را دریافت کند. او پس از آن به تهران بر می گردد و از این زمان تا هنگام مرگش در سال ۱۳۳۴ ش در شهر رم، فعالیت های مختلفی در زمینه ی نگارش کتب تاریخی، تصحیح آثار ادبی و انتشار مجله انجام می دهد... ( اقبال آشتیانی، ۲۵۳۶، مقدمه ) عباس اقبال مورد ستایش بسیاری از نویسندگان حوزه ی ادبیات و تاریخ قرار گرفته و به عنوان فردی تاثیر گذار از او نام برده می شود. غلامرضا رشید یاسمی درباره ی او می نویسد که: "به سبب آشنایی وی با اسلوب تاریخ نویسی اروپاییان، دشمنان ما به رفع نواقص در شیوه های سابق پرداختند و کتب خود را منطبق با اصول تاریخنگاری جدید کردند." (حسن شایگان، ۱۳۸۳: ۳۳) یا قزوینی در مورد او می نویسد که: "اقبال با تبحر شرقی طریقه انتقادی و تدقیق غربی را جمع کرد." (همان، ۳۳) ایرج اسکندری از رهبران حزب توده درباره ی اقبال چنین می نویسد: "عده ای از روشنفکران جوان آن

زمان مانند عباس اقبال، سعید نفیسی و عارف قزوینی اقدامات سردار سپه را در ایجاد ارتش واحد ملی، استقرار نظام وظیفه عمومی سرکوب گردنکشان فتودال و بویژه مخالفت با سلطنت قاجار و هواداری از جمهوریت دلایل و قرائن مسلم در جهت ترقی خواهی وی برمی شمردند و لذا هرگونه مخالفت با سردار سپه را اقدامی به سود ارتجاع تلقی می کردند. " (همان، ۳۴)

ایرج افشار درباره ی او می گوید: " به یاد دارم در پیشامد فاجعه خطرناک آذربایجان مقاله ای در روزنامه ی اطلاعات نوشت و ملت ایران را متوجه خطراتی کرد که از اقدامات پیشه وری و همکارانش بر وحدت ملی و زبان فارسی پیش آمده بود. " (همان، ۹) همچنین افشار در ابراز نظری که در ابتدای کتاب شایگان آمده، می گوید: " اقبال، همیشه ایران تاریخی در نظرش بود. زبان فارسی را ستایش می کرد و آنچه خود به آن زبان نوشت نمونه فارسی فصیح و استوار بود. پژوهش در فرهنگ ایران و وحدت ملی و فرهنگی ایران. سرزمین ایران و مردم ایران از دلپذیری های زندگیست بودند. " شایگان در کتابش عباس اقبال را بسیار می ستاید، او را بزرگترین مورخ معاصر ایران می داند و همچنین خادم فرهنگ ملی ایران می نامد. (همان) اقبال تحقیقات فراوانی در زمینه ی تاریخ انجام داده، تعدادی از این تحقیقات در دوره ی پهلوی اول انجام گرفته اند و در اینجا ۲ متن تاریخ نگارانه ی ( تاریخ مفصل ایران، خاندان نوبختی) در راستای نگارش تاریخ ناسیونالیستی مورد تحلیل واقع می شود.

### ۱-۳. تاریخ مفصل ایران :

عباس اقبال آشتیانی از کسانی است که معمولاً به عنوان پیشگام تاریخ نویسی نوین از او نام برده و همچنین از او به عنوان بزرگترین مورخ از انقلاب مشروطه تا این زمان یاد می شود. (حسن شایگان، پیشین، صص ۱ و ۲) چنانکه از مقدمه ای این کتاب بر می آید، اقبال خود ادعای نگارش تاریخ علمی را داشت، البته مشخص نیست منظور اقبال از علمی بودن تاریخنگاری چیست؟ و شاید منظور او همان نکاتی باشد که در مقدمه به آن اشاره می کند. با این وصف تاریخ از نظر او روایتی پیوسته و لاینقطع از وقایع و رخدادهاست و متعلق به اجداد ما - مای مورد نظر اقبال - می باشد. این سرگذشت، سرگذشتی پر افتخار از اجداد با عظمت مورد نظر اقبال است. او چون پیرنیا به تاریخ ایران باستان پرداخته و هموطنان خود را از احوال نیاکان خود با خبر ساخته، خدمتی بزرگ به آنان نموده است. اقبال کارکرد چنین تاریخی را در بیداری غرور ملی، از بین رفتن خرمن سستی و تن پروری هموطنان خود و همچنین اقدام به اجداد با عظمت خود می داند. با این حساب اقبال وظیفه ای تاریخ نگار را ثبت و ضبط گذشته ی پر افتخار می داند. وی از سلاطینی چون کوروش و داریوش با اطلاق صفت عظیم شان به آنان یاد می کند. عباس اقبال در این اثر در تداوم همان پروژه ی خود - دیگری سازی با یکدیگری بنام مغول روبروست، دیگری که اقبال با عنوان مشتبی بیابانگرد غارتگر از آن یاد می کند. ضمن ذکر اثرات زیانبار و مخرب تهاجم مغولان، به برجسته گیری مسائل خاصی در متن تاریخی خود پرداخته است: اینکه استیلای مغول اثرات خوبی داشته و آنهم انتشار زبان فارسی در آسیای شرقی بوده است و یا دوره آنان، دوره ممتاز ادبیات فارسی و وجود تعداد زیادی از نمایندگان این ادبیات بوده است. از نظر اقبال آنچه سبب اهمیت اتابکان فارس می شود، خدمتی است که به زبان فارسی کرده اند و یا در مورد مغولان ترویج زبان فارسی از سوی آنان مهم انگاشته می شود. همچنین ۳ ناحیه که از هجوم مغولان در امان مانده بودند، اهمیتشان را نزد اقبال بخاطر تبدیل شدن به مرکز انتشار زبان فارسی کسب می کند. اقبال از عناصر ایرانی نیز غافل نیست و آنها را ایرانی دوست می داند که با اقدامات و

اعمالشان به ترقی و اعتبار ایران پرداخته اند ، وی از ایرانی سازی سلاطین مغول نیز مغفول نمی باشد ، غازان خان را از سلاطین معتبر ایران می داند و برای او احترام قائل است ...

## ۲-۳. کتاب خاندان نوبختی :

خاندان نوبختی از کتابهای مشهور عباس اقبال است . وی چنانکه بیان می دارد به یکی از خاندان های اصیل ایرانی می پردازد که در راه استقلال ایران کوشیده است . اقبال در خاندان نوبختی اش موازی با طرح و برجسته سازی شخصیت ها ، موقعیت ها و رخدادها براساس ارزش های ایدئولوژی ناسیونالیسم ، ایدئولوژی مذهبی خود یعنی شیعی گری را درگیر ساخته است . وی بین شیعی گری و ایرانی گری یک رابطه این همانی برقرار می کند بطوریکه انتخاب این مذهب را براساس یک گزینش آگاهانه ایرانیان تعبیر می کند . گزینشی که بر مبنای انطباق آرا و افکار ایرانیان آریایی نژاد با اصول مذهب شیعه صورت گرفته است ، چنانکه سلسله مراتب مذهبی شیعه را منطبق با جامعه عصر ساسانی میبیند و حتی مذهب شیعه را موافق با طبع آریایی ایرانیان می داند .

اقبال در این تفاسیر دچار تناقضاتی نیز شده است : وی از یکسو ایرانیان را دشمن اعراب می داند و از سوی دیگر آنان را علاقمند به امامان شیعه نشان می دهد !در بیشتر نقل قول های عرب ستیزی شدیدی از جانب اقبال به چشم می خورد و این عرب ستیزی حتی به برتری انگاری نژاد آریایی بر نژاد سامی انجامیده است . اقبال قائل به استعداد فطر اقوام و نژادها ست و بطور ضمنی از طریق مقایسه ایرانیان و اعراب معتقد به برتری قوم ایرانی بر اعراب می باشد . او چون می بیند ایران بعد از فروپاشی ساسانیان فاقد ارزشهای ناسیونالیستی مورد نظر او مانند استقلال و دولت می باشد ، می خواهد فضای تاریخی که در یکسو ایرانیان مغلوب قرار دارند و در سوی دیگر اعراب غالب ، خواست استقلال خواهی و دفاع از هویت ایرانی خواهی و تمایل به حفظ یاد گاری های اجدادی و افتخار و عظمت گذشتگان را بصورت خواست عموم ایرانیان درآورد. اقبال ارزشهای ناسیونالیستی چون ایران پرستی و ملت پرستی را به ارزش های شخصیت های مورد بحث خود تبدیل می کند و رفتار آنان را بر اساس این ارزش ها تحلیل می کند از نظر اقبال تاریخ سرگذشت مجدد و عظمت یک قوم و یک گروه انسانی است که تاریخنگار باید به روایت این سرگذشت پردازد و قوم ایرانی نیز دارای چنین سرگذشتی می باشد .

۴. **جمیل قزاملو** : جمیل قزاملو از مورخان سده چهاردهم هجری قمری است که آثاری چون تاریخ نظامی جنگ های ایران و مقدونیه ، تاریخ نظامی جنگ ایران و هند ، تاریخ نظامی جنگ های ایران و روس ، جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس و آنچه از آثار او بر می آید توجه به مسائل نظامی و ادوات و آلات . جنگ اول ایران و افغانستان را به رشته تحریر درآورده است جنگی و تاریخ جنگ هاست و به احتمال قوی خودش نیز نظامی بوده است و تنها منبعی که از ایشان در همین حد اختصار نام برده شده و به معرفی ایشان پرداخته کتاب اثر آفرینان است. (نصیری، ۱۳۸۴، ۹۱۴ و ۹۱۳-۹۱۲/۳)

## ۱-۴. کتاب تاریخ نظامی ایران :



چنانچه قابل ملاحظه است ، جمیل قزاملو تاریخ نگار حرفه ای نیست و نمی تواند در ردیف کسانی چون کسروی یا پیرنیا قرار بگیرد . اما تحلیل متن تاریخنگارانه او از این لحاظ مهم است که تجلی گفتمان تاریخنگاری ناسیونالیستی را در نزد یک مورخ غیر حرفه ای نشان می دهد . قزاملو در این اثر به تاریخ نظامی ایران می پردازد و محوریت مباحث جنگ ها و درگیری های حکومتی مختلف که در سرزمین فعلی ایران بوده اند . اختصاص داده است . چنانچه از فهرست مندرجات کتاب بر می آید ، مولف یک رابطه ی این همانی بین ایران و حکومت های متعدد که در آن بوده اند ، برقرار می سازد . او از جنگ ایران و کلدی می گوید یا از ایران ، یونان و همچنین ایران و روم ، یعنی به جای آوردن نام پارس ها یا هخامنشی ها ، اشکانی ها و ساسانی ها ، نام ایران را به جای آنها گذاشته است .

قزاملو به شکل وسیعی از مفاهیم نوین ناسیونالیستی در متن خود بهره گرفته و همه جا از وطن پرستی ، تعصب ملی ، استقلال طلبی و مقاومت ملی شاهان ، سربازان و فرماندهان نظامی سخن می گوید . وی از کاربرد واژگان ستایش آمیز مانند معظم له ابایی ندارد و برای تمامی کسانی که از نظر او به دفاع از ایران پرداخته اند و یاباعث عظمت و افتخار آن شده اند ، مانند نادر شاه یا یزدگرد سوم این واژه را به کار می برد . این اثر مانند تمامی متون تاریخ نگارانه ی این دوره که متأثر از گفتمان ناسیونالیسم می باشند در چهار چوب پروژه خود - دیگری سازی به روایت تاریخ پرداخته و مشخص است که تصویر سازیها ، باز آفرینی موقعیت ها و ارزش گذاری ها بر اساس دوتایی خود - دیگری صورتبندی شده است ، در یک سو حکومت های ایرانی که خود می باشند قرار می گیرند و در سوی دیگر حکومت های غیر ایرانی و یا نیروهای خارجی که غیر خودی می باشند . کلدی ، یونان ، روم ، لیدی ، مصر ، عرب ، عثمانی و افغانه و... دیگرهای ایران هستند . علاوه بر بازنمودهای ایدئولوژی ناسیونالیسم در متن ، برخی بازنمودهای ایدئولوژیک مذهبی نیز دیده می شود . قزاملو در بیشتر جاها از مفهوم دین مبین اسلام بهره می گیرد یا هنگامی که از برآمدن نادر شاه سخن می گوید از مشیت الهی برای استخلاص میهن توسط نادر شاه سخن گفته است .

#### ۵. غلامرضا رشید یاسمی

غلامرضا رشید یاسمی، در ۲۹ آبان ۱۲۷۵ ش در شهر گهواره در شهرستان دالاهو زاده شد. پدر او محمد ولی خان گورانی شاعر، نقاش و خوشنویس بود. جد مادری او محمد باقر میرزا خسروی کرمانشاهی، نویسنده داستان شمس و طغرا بود که دیوان اشعارش به همت رشید به چاپ رسید. رشید یاسمی تحصیلات مقدماتی را در کرمانشاه به پایان برد. سپس به تهران رفت و دوره متوسطه را در دبیرستان سن لویی گذراند. از همان هنگام به تشویق نظام وفا که معلم ادبیات او بود به سرودن شعر پرداخت. پس از پایان تحصیلات مدتی به کار در وزارت معارف، مالیه و دربار پرداخت. در همین زمان جرگهٔ دانشجویی را تأسیس کرد که بعدها به همت ملک الشعرا ی بهار به انجمن دانشکده تبدیل شد. رشید ضمن همکاری با مجلهٔ دانشکده، با نویسندگان و شعرای آن دوره همچون محمد تقی بهار، سعید نفیسی، عباس اقبال، ابراهیم الفت و دیگران همکاری می کرد. در همین دوران عضو " انجمن ادبی ایران " شد و نخستین تألیف خود را در احوال " ابن یمین فریومدی " شاعر سلسله سربداران، انتشار داد. رشید یاسمی از سال ۱۳۰۰ به انتشار مقالات خود در روزنامهٔ شفق سرخ به سردبیری علی دشتی پرداخت و همین مقالات

موجب شهرت ادبی او گردید. در این بین به یادگیری زبانهای عربی و انگلیسی و تکمیل زبان فرانسوی خود پرداخت. زبان پهلوی را نزد هرتسفلد آموخت.

از سال ۱۳۱۲ ش با سمت استادی به تدریس در دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران پرداخت. بعدها عضویت فرهنگستان ایران را یافت. در سال ۱۳۲۲ ش جزو هیئتی از استادان ایرانی همراه با علی اصغر حکمت و ابراهیم پورداود به هند سفر کرد. در سال ۱۳۲۴ ش به منظور مطالعه به فرانسه رفت و دو سال در آن کشور اقامت داشت. رشید یاسمی تا پایان عمر به عنوان استاد دانشگاه تهران تدریس کرد. روز یازدهم اسفند ۱۳۲۷ ش هنگام سخنرانی در دانشکدهٔ ادبیات دچار سکنه شد و پس از معالجه سفری دیگر به اروپا رفت. پس از بازگشت به ایران در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش در تهران درگذشت. رشید یاسمی گذشته از مقالات ادبی و تاریخی و فلسفی و انتقادی که از او در مجلات نوبهار، ارمان، آینده، تعلیم و تربیت، یغما، مهر و نشریات دیگر چاپ شده است، دارای تالیفات و تحقیقات و ترجمه‌های متعدد است. رشید یاسمی از نخستین شاعرانی بود که لزوم تجدد در شعر فارسی را پذیرفت و کوشید که رنگ تازه‌ای به سخن خود بدهد. از جمله آثار او می توان به : احوال ابن یمن ۱۳۰۴، اندرزنامه اسدی طوسی (تصحیح) ۱۳۰۴، سلامان و ابسال جامی (تصحیح) ۱۳۰۶، نصایح فردوسی ۱۳۰۶، قانون اخلاق ۱۳۰۷، دیوان هاتف اصفهانی (تصحیح) ۱۳۰۷، تاریخ ملل و نحل ۱۳۱۵، آیین نگارش ۱۳۱۶ کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ادبیات معاصر (ذیل بر ترجمهٔ جلد چهارم تاریخ ادبی ایران ادوارد براون) ۱۳۱۶، دیوان مسعود سعد سلمان (تصحیح)، ۱۳۱۸ تاریخ مختصر ایران، دیوان اشعار و ترجمه های متعدد... اشاره کرد .

#### ۱-۵. کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی آن :

کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی آن، سرفصل های سفارشی کردان رادر بر می گیرد که رشید یاسمی آنرا تالیف کرده است. وزارت فرهنگ وقت مشوق او در نگارش این کتاب بوده و هدف او نیز و آنگونه که خود به صراحت آورده است، کیفیت ارتباط و پیوستگی نژادی کردان و اثبات تعلق اکراد به ایران می باشد. ( یاسمی، ۱۳۶۳، ۲۰۹). سرفصل های سفارش بیانگر خاص قدرت در تنظیم و یا نظم بخشی به اجزا و عناصر گذشته در مورد یک موضوع خاص و تولید دانش تاریخی درباره آن می باشد. در اینجا خواست قدرت، اثبات پیوستگی نژادی کرد به ایران می باشد و گذشته این گروه انسانی به گونه ای بازسازی شده که بتواند به خواست قدرت جامه عمل بپوشاند.

این پیوستگی نژادی و تاریخی از همان (سراغاهای آریایی) تاریخ سرزمین فعلی ایران دنبال می شود. کرد در خط طولی تاریخ ایران به عنوان یک جز پیوسته به ایران وجود دارد، در زمان هخامنشیان پاسدار مرزهای شاهنشاهان و این سلسله است و حتی قبل از آنان در غالب ماد در برابر دیگرانی چون آشوری ها ایستاده و مرزهای ایران را پاسداشته است. یاسمی در مباحث خود بویژه در مقدمه کتاب با کاربرد استعارات خاص، همچون اقوام را گل و نهال باغ تصور کردن، نژاد ایرانی را همچون یک درخت کهنسال فرض نمودند و یا ذکر اشعاری در همین رابطه قصد مستحکم ساختن استدلال خود در برابر کسانی را دارد که بنا به تصور یاسمی قصد جدا ساختن کرد از ریشه نژادیش یعنی ایران را دارد. ( یاسمی، همان، مقدمه ) یاسمی در متن خود نگاهی ستایشگرانه نسبت به نژاد آریایی و همچنین ایران دارد، چنانکه ایرانی ها را شریفترین اقوام میداند. (یاسمی، همان : ۵ و ۷)

یاسمی در متن خود مدام با یکدیگری روبرو است که قصد دارد ، پیوستگی نژادی کردان را با ایران به او یا آنها ثابت کند . چنانکه در مقدمه خود آورده نویسندگان هستند که قصد دارند ، کرد را از ریشه نژادی اش جدا سازند و به نژادهای دیگری مانند تورانی یا سامی منتسب بدارند و مشخص است که یاسمی اینها را پایتتر از نژاد آریایی می داند چنانکه وابستگان این نژادها را اشقیای جهان و صحراگردان بی خانمان می داند . (همان : ۸)

در دیدگاه مولف به تاریخ کرد ، تاریخ امیران و روسای عشایر و طوایف نیست ، بلکه تاریخ کرد ، شرح پیوستگی آنها بانژاد ایرانی و همچنین نشان دادن سهم آنان از افتخارات تاریخی می باشد و او می خواهد در قدم به قدم قرون ماضی این پیوستگی تاریخی را توصیف کند . ( همان ، ۱۴۵) یاسمی حتی قصد دارد کردان خارج از مرزهای ایران را علاقمند به ایران نشان دهد و درجایی حتی از علاقه تعدادی از طوایف کرد به امامان شیعه سخن می گوید و بطور تلویحی می خواهد از نظر گاه ایدئولوژی مذهبی خود با نشان دادن علائق طوایف کرد به امامان شیعه ، پیوستگی بیشتری با ایران ، برای آنان قائل گردد . ( همان ، ۱۲۰ و ۱۲۱) مولف زبان فارسی را معادل زبان ملی می داند و نثر و نظم نویسی بعضی از کردان رابه این زبان ، خمت به دانش و زبان ملی تلقی می کند وی بین زبان فارسی و کردی وحدت قائل است و حتی بودن اسامی فارسی ایوبیان را دال بر پیوستگی به ایران می داند . متن تاریخنگارانه یاسمی اولین گتوی تاریخی برای کردان بود و در این گتو آنچه قابل طرح بود مساله مرجع ، پیوستگی کردان به نژاد ایرانی است . نگاهی به تاریخنگاری کلاسیک نشان می دهد برای این تاریخنگاری هرگز پیوستگی کردان به نژاد ایرانی مساله قابل توجه نبوده است . برای نمونه می توان به کتاب شرقنامه شرفخان تبلیسی اشاره کرد که این مساله برای اواصلا قابل توجه و تاکید نبوده است .

### نتیجه گیری :

نظریه ناسیونالیستی تاریخنگاری بمانند بسیاری دیگر از نظریه های تاریخنگارانه ، ترکیبی است از استدلالهایی که بیانگر اشتراکاتی از ایران و نشانه های آن روایت پیوسته و متداوم از گذشته سرزمین ایران ، تاریخ پر عظمت ایران باستان ، تقدیس ارزش های ناسیونالیستی مانند استقلال خواهی ، تصویر و تصور ایران یکپارچه که همگان نگاهی یکسان دارند. آنچه که در این میان جلب توجه می کند و در راستای ایجاد دولت مطلقه مدرن و یکسان سازی فرهنگی رضاشاه به چشم می آید نگاهی ستایش آمیز به گذشته باستانی دارند . بنابراین در یک جمع بندی کلی در خصوص نقش دیدگاه ناسیونالیستی رضاشاه در تاریخ نویسی ناسیونالیستی ایندوره می توان گفت:

۱. تاریخنگاری ناسیونالیستی در تداوم جریان ناسیونالیستی ماقبل خود اما در شکلی وسیعتر و گسترده تر با دخالت و حمایت آن در دوره پهلوی اول شکل می گیرد .

۲. گفتمان ناسیونالیستی تاریخنگاری ، گذشته را به گونه ای روایت می کند که تمامی اجزای آن حول یک مفهوم محوری و اساسی بنام ایران قرار گیرد .

۳. نظریه مزبور اگر چه به مانند گفتمانهای کلاسیک تاریخ نویسی به روایت امورسیاسی و نظامی می پردازد اما در تفاوتی اساسی با این گفتمان ها ، قهرمان این روایت را تنها شاهان نمی داند - هرچند از نقش آنها نیز غافل نیست - بلکه عنصر دیگری را وارد روایت تاریخی کند و آن عنصر ایران و ایرانیان می باشد . که شاهان در واقع آنرا نمایندگی می کنند . بنا براین در روایت ناسیونالیستی تاریخ شاهان به تاریخ ملت ها تبدیل می شوند .

۴. در گفتمان ایدئولوژیک ناسیونالیستی این مقطع ، تمایل به یکسان سازی فرهنگی که سیاست اصلی رضاشاه برای تشکیل دولت مطلقه مدرن بود ، به چشم می خورد ، چنانکه قومیت ها و مذاهب مختلف مانعی در برابر این یکسان سازی می باشند .

۵. آنچه تعیین گر اصلی این گفتمان بود ، گزاره های ایدئولوژی ناسیونالیستی این مقطع بود که در قالب مسائل مختلف خود را متجلی می ساخت و از اقدامات قدرت سیاسی در هژمون سازی این ارزش ها و قانونگذاری بر مبنای آنها تا گفتارهای نخبگی و ژورنالیستی ، متون درسی و ... را در بر می گرفت و شامل ارزش هایی چون عظمت خواهی ایران ، بزرگداشت تاریخ باستان ، اهمیت بخشی به زبان فارسی و آن را به مثابه عامل هویت بخش نگرستن ، یکسان سازی ، ساختار چند قومی ایران ، وحدت بخشی و ... می شد .

۶. تمامی مراکز و منابع قدرت اعم از ساختار سیاسی ، نخبگان و ژورنالیست ها به هژمون سازی این گفتمان یاری رساندند و این مساله به طبیعی سازی ارزش های این گفتمان ایدئولوژیک یاری فراوانی رساند ، به گونه ای که تاریخ نگار بازآفرینی گذشته را در این قالب ، امری طبیعی فرض نموده و این گونه تاریخ نویسی را حتی علمی می دانست .

#### منابع و ماخذ :

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۳، *ایران بین دو انقلاب*، مترجم: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ، تهران، نشر نی .

۲. آجودانی ، ماشالله ، ۱۳۸۳، *مشروطه ایرانی* ، تهران ، نشر اختران.

۳. آشوری ، داریوش ، ۱۳۷۷، *ما و مدنیت* ، تهران ، موسسه فرهنگی صراط.

۴. آیرملو، تاج الملوک ، ۱۳۸۰، *خاطرات ملکه پهلوی* ، تهران ، به آفرین.

۵. اصیل ، حجت الله ، ۲۵۳۶، *سیری در اندیشه سیاسی کسروی* ، تهران ، امیرکبیر.

۶. احمدی ، حمید ، ۱۳۸۳، *قوم گرایی در ایران*، تهران ، نشر نی.

۷. اشیدری ، جهانگیر ، ۱۳۵۵، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان* ، تهران ، هوخ.

۸. اقبال اشتیانی، عباس، ۱۳۵۷، *خاندان نوبختی*، تهران، کتابخانه طهوری.
۹. \_\_\_\_\_، ۲۵۳۶، *تاریخ مفصل ایران*، تهران، امیرکبیر.
۱۰. اکبری، محمد علی، ۱۳۸۴، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. ام پتون، جوزف، ۱۳۶۱، *نگرشی بر تاریخ نوین ایران*، مترجم: یعقوب آژند، تهران، انتشارات نیلوفر.
۱۲. امیرطهماسب، عبدالله، ۲۵۳۵، *تاریخ شاهنشاهی رضاشاه*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. بشیریه، حسین، ۱۳۸۴، *لیبرالیسم و محافظه کاری*، تهران، نشر نی.
۱۴. بیگدلو، رضا، ۱۳۸۰، *باستان گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران، نشر مرکز.
۱۵. بهروز، ذبیح و غفاری، اصلان، ۱۳۸۰، *قصه سکندر و دارا*، تهران، فروهر.
۱۶. پیرنیا، حسن، ۱۳۶۲، *تاریخ ایران باستان*، دنیای کتاب، تهران.
۱۷. پیرنیا، حسن، ۱۳۰۹، *تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان*، تهران، شرکت محدود طبع کتاب.
۱۸. تقوی، مصطفی، ۱۳۸۹، *امنیت در دوره رضاشاه*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۹. حجتی، ابوالمجد، ۱۳۷۷، *عبور از عهد پهلوی در گیرو دار دو فرهنگ*، تهران، محسن.
۲۰. دلفانی، محمود، ۱۳۷۵، *فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه*، (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۲۱. دیگار، ژان پیر و همکاران، ۱۳۷۷، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
۲۲. سلدن، رمان و پیترویدوسون، ۱۳۸۴، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، مترجم: عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۲۳. شایگان، حسن، ۱۳۸۳، *اقبال و تاریخنگاری*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۲۴. شمیم، علی اصغر، ۱۳۴۳، *فرهنگ شمیم یا فرهنگ امیرکبیر*، تهران، امیرکبیر.
۲۵. صدیق، عیسی، ۱۳۳۲، *سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. فصیحی، سیمین، ۱۳۷۳، *جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی*، مشهد، نشر نوند.

۲۷. فیوضات، ابراهیم، ۱۳۷۵، دولت عصر پهلوی، تهران، انتشارات چاپخش .
۲۸. فوران، جان، مقاومت شکننده، ۱۳۸۵، مترجم: احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا .
۲۹. فلسفی، نصرالله، ۱۳۱۸، شرح حال بزرگان، تهران، دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
۳۰. قزانلو، جمیل، ۱۳۱۵، تاریخ نظامی ایران، تهران، شرکت مطبوعاتی.
۳۱. کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۷۲، اقتصاد سیاسی ایران، مترجم: محمدرضا عزیزی و کامبیز نفیسی، تهران، نشر مرکز.
۳۲. کاتم، ریچارد، ۱۳۷۱، ناسیونالیسم در ایران، مترجم: احمد تدین، تهران، کویر.
۳۳. کچویان، حسین، ۱۳۸۴، تطورات گفتمان های هویتی ایران، تهران، نشر نی.
۳۴. کسروی، احمد، ۱۳۷۷، شهریاران گمنام، تهران، نشر جامی.
۳۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر.
۳۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۳۰، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
۳۷. \_\_\_\_\_، ۲۵۳۷، تاریخ مشروطه ایرانی، امیرکبیر، تهران.
۳۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۲۲، زبان پاک، تهران، چاپخانه پیمان.
۳۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۳۵، آذری یا زبان باستان آذربایجان، تهران، موسسه مطبوعاتی شرق.
۴۰. مشکواتی، حسین، ۱۳۱۸، شرح بزرگ ترین آثار ملی...، تهران، دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
۴۱. موحد، محمد علی، ویژه نامه مرداد ۱۳۸۵، کسروی و تاریخ مشروطه او، نگاه نو .
۴۲. معظم پور، اسماعیل، ۱۳۸۳، تقدو بررسی ناسیونالیسم تجدد خواه در عصر رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۳. نصیری، محمدرضا، ۱۳۸۴، اثر آفرینان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، جلد ۳.
۴۴. نفیسی، سعید، ۱۳۷۲، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، بنیاد، جلد ۱.
۴۵. نیکو بین، نصرالله، ۱۳۴۷، اظهار نظر درباره ی ارزش علمی تاریخ مشیرالدوله، تهران، دهخدا.
۴۶. یاسمی، رشید، ۱۳۶۳، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، امیرکبیر.

۴۷. یزدانیان ، حسین ، ۲۵۳۷ ، نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی ، تهران ، سپهر.

#### مقالات :

۴۸. اسماعیل حسن زاده ، زمستان ۱۳۸۱ ، *گفتمان هویت ملی در تاریخنگاری کسروی* ، فصلنامه مطالعات ملی ، سال چهارم.

۴۹. *روزنامه ایران* ، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۸۲.

۵۰. شعبان زاده ، بهمن ، زمستان ۱۳۷۹ ، *کسروی و اندیشه یکپارچگی ملی* ، فصلنامه گفتگو ، شماره ۳۰.

۵۱. محمدی ، ذکرا ، ۱۳۸۲ ، *هویت ملی در تاریخنگاری مشیرالدوله* ، فصلنامه ی مطالعات ملی ، شماره ۲.

۵۲. ملایی توانی ، علیرضا ، زمستان ۱۳۸۳ ، *مجله آینده و تاریخنگار مبتنی بر هویت ملی* ، فصلنامه مطالعات ملی ، سال چهارم.

۵۳. وطن دوست ، غلامرضا و فصیحی ، سیمین و حامدی ، زهرا ، بهار ۱۳۷۸ ، *نمودهای ناسیونالیسم در کتاب های درسی*

*تاریخ دوره پهلوی اول* ، نشریه تاریخ نگری و تاریخ نگاری ، سال ۱۹ ، دوره جدید ، شماره ۱ ، پیاپی ۷۶.

۵۴. اسماعیل زاده ، حسن ، زمستان ۱۳۸۳ ، *گفتمان هویت ملی در تاریخنگاری کسروی* ، فصلنامه مطالعات ملی ، سال چهارم .

۵۵. حجاریان ، سعید ، ۱۳۸۴ ، *تقدم دولت سازی بر ملت سازی در ایران* ، نشریه مدرسه ، سال اول ، شماره دوم.